برنامه لیله صعود حضرت عبدالبهاء

۱) مناجات شروع
۲) بیان مبارک حضرت بهاالله
۳) لوح حضرت عبدالبهاء
۴) « نظر به کلمه الله داشته باشید»
۵) اختتام عصر رسولی
۶) تجلیلی توسّط بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء
۷) محبّت حضرت عبدالبهاء نسبت به عموم خلق
۸) زمانی که حضرت عبدالبهآء گریستند
تنفس
۹) مناجات
۱۰) باید به تکلیف خود همواره قائم گردید
۱۱) مقام حضرت عبدالبهاء
۱۲) تأمّلی در شخصیّت حضرت مولی الوری
۱۳) عبدالبها ترجمان بی‌رنگی
۱۴) وعده‌ای که حضرت عبدالبهاء به طفل فقیر دادند
۱۵) داستان چاه عبّاس
تنفس
۱۶)آخرین مناجات حضرت عبدالبهاء قبل از صعود مبارک
۱۷) قسمتهایی از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء
۱۸) وصایا و نصایح حضرت مولی الوری
۱۹) گوشه ای از مراسم خاکسپاری حضرت عبدالبهاء
۲۰) رؤیاهای حضرت عبدالبهاء قرب صعود
۲۱) درگذشت حضرت عبدالبهاء
۲۲) آرامگاه حضرت عبدالبهاء
۲۳) زیارتنامه
۲۴) مناجات خاتمه

۱-مناجات شروع

هوالله

ای پروردگار نفوس را مقدّس از فکرِ نام و نشان نما و از عالَم بی نام و نشان، خبردار کن؛ جوهر تقدیس فرما؛ ساذج تنزیه کن؛ مجرّد از جمیع علائق فرما و مطهّر از کلّ تصوّرات. پاک و تابناک کن؛ روشن و منوّر فرما؛ به جهان دیگر ناظر کن و به فکر دیگر انداز. توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا. ع‌ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج۵، ص۲۱۲؛ فقره شماره ۲۸۱

۲- بیان مبارک حضرت بهاالله

یا أغصانی، در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور؛ به او و جهتِ اتّحاد او ناظر باشید؛ نه به اختلافات ظاهره از او. وصیّه اللّه آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین، طُرّاً به غصن اعظم ناظر باشند. أُنْظُرُوا مَا أَنْزَلْنَاهُ فِی کِتَابِی الأَقْدَس، إذا غیضَ بحرُ الوصال و قُضی کتابُ المبدأ فی المَآل تَوَجَّهوا إلی مَن أرادَهُ اللّه الّذی إنشَعَبَ مِن هذا الأصلِ القدیم. مقصود از این آیه مبارکه، غصن أعظم بوده. کذلک أظهَرنَا الأمر فضلاً مِن عِندنا و أنَا الفَضّالُ الکریم...

مجموعه الواح مبارکه - چاپ مصر-ص۳۹۹-۴۰۳

۳-لوح حضرت عبدالبهاء

این عبد را تو میدانی که از بدایت امر شب و روز فکری، جز به قدر وُسع و عجز خویش، در خدمت به امرالله نداشتم و دمی نیاسودم و شبی نیارمیدم. هیچ شامی آرام نداشتم و هیچ بامدادی راحتِ فؤاد نیافتم. در جمیع احیان در جوش و خروش و تعب بودم و در کل اوقات در مشقت و زحمت و حال نیز شب و روز، در زحمت بی نهایت بسر می‌برم و در مشقت جان و وجدان روز، شب می‌کنم و در کلّ احیان متضرع به ملکوت ابهی هستم که بزودی ترک این قالبِ بالی ضعیف نمایم و به آستان مقدس ملکوت توجه کنم و بهیچوجه از نفسی گله ندارم و از کسی دادرسی نطلبم. این چند روز را به خدمت عتبه مقدسه مشغولم و جز اعلاء کلمه الهیه، شب و روز مشغولیتی نخواهم. جمیع اوراد و اذکار را فراموش نمودم و وِرد واحد را ذکر مستمر نمودم و آن نشر نفحات اللّه و تشویق و تحریص بر اعلاء کلمةاللّه است. ادعای مقامی ندارم و مدعی رتبه نیستم. یک عبد مبتهلم و یک بنده متضرع ... مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱۷ ص ۲۰۹

۴- « نظر به کلمه الله داشته باشید»

"ای یاران عنقریب یومی آید که از بین شما مفارقت نمایم و به ملکوت ابهی عروج کنم. آنچه تکلیف من بود، بجا آوردم. به قدر قوّه در خدمت امرالله کوشیدم. شب و روز آرام نیافتم و روز و شب به نشر نفحات پرداختم. حال آرزویم آن است که دوستان الهی به خدمت آستان ربّانی قیام نمایند و در اجرای این وظیفهٔ خطیره اقدام کنند...(ترجمه)

ای احبای الهی این ایام وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر الهی. شما نباید نظر به شخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را وداع خواهد نمود؛ بلکه باید نظر به کلمه الله داشته باشید. اگر کلمه الله در ارتفاع است، مسرور و مشعوف و ممنون باشید ولو عبدالبهاء در زیر شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر افتد؛ زیرا اهمّیّت در هیکل مقّدس امرالله است نه در قالب جسمانی عبدالبهاء. یاران الهی باید به چنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر آنی اگر صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلا شود، ابداً تغیُّر و تبدُّلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال به خدمت امر الله حاصل نگردد."

قرن بدیع صفحه ۶۳۳-۶۳۲

۵- اختتام عصر رسولی

حضرت ولی محبوب امرالله در کتاب قرن بدیع می فرمایند: خدمت عظیم و تاریخی حضرت عبدالبهاء در جهان ادنی خاتمه یافت و مأموریّت مقدّسی که از طرف اَب بزرگوارش به عهدهء آن وجود مبارک محوّل گردیده بود، پس از بیست و نه سنه به نهایت اعزاز و اجلال اکمال پذیرفت. فصل مُشَعشعی بر تاریخ قرن اوّل بهائی افزوده شد و عصر پر انوار رسولی که از آغازش آن منادی ملکوت در آن مُشارِک و مقام فرید و مسؤولیّت خطیری را عهده دار بود، به انتها رسید. این مَطلع فیض الهی و مَشرق مواهب سبحانی، مصائب و بلایائی تحمّل فرمود که احدی از تابعان و پیروان این ظهور اکرم که به مشهد فدا شتافته، بدان درجه تحمّل ننموده و در نصرت امر الهی و خدمت به عتبهء مقدّسهء یزدانی به قیامی برخاست و به مجهودات و مشروعات عظیمه‌ای دست زد که هیچ یک از حامیان و مجاهدان آئین رحمانی، بدان عرصه پا ننهاده و بالاخره در ایّام حیات مقدّسش شاهد فتوحات و انتصاراتی گردید که نه مبشّر اعظم این امر ابدع افخم و نه شارع قدیرش هیچ یک به دیدهء عنصری مشاهده ننموده بودند.

قرن بدیع یک جلدی ص ۶۳۱

۶- تجلیلی توسّط بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء

از هر جهت که بنگریم مثل اعلای آن حضرت جنبهٔ اصلی هویّت بهائی است. هر یک از پیروان حضرت بهاءالله برای درکی بهتر از نحوهٔ نشر انوار آیین الهی و بیدار کردن استعدادهای روحانی اطرافیان، به حضرت عبدالبهاء به عنوان سرمشق توجّه می‌نماید. نصایح خود طلعت میثاق را که می‌فرماید مبلّغ باید "بی‌نهایت متأثّر باشد" تا کلامش "تأثیر کند" و در عین حال "در نهایت خضوع و خشوع باشد" تا بتواند "به آهنگ ملأ اعلی تبلیغ کند" را می‌توان به آسانی در شرح حیات نفوس بیشماری یافت که در اثر مصاحبت با حضرتش تقلیب گردیدند. چه درس‌ها می‌توان آموخت از اینکه چگونه هیکل اطهر تعالیم الهی را به نفوس مختلف و بدون توجّه به هرگونه تفاوت اعمّ از وضع ظاهر، زبان، رسم و عقیده معرّفی نمود و حلقهٔ وحدت و اتّحاد را دائماً وسعت بخشید. فراگیری محبّت بی‌دریغ آن حضرت، جامعه‌ای را به وجود آورد که حتّی در آن زمان می‌توانست براستی ادّعا نماید که اقشار مختلف اجتماع را در بر گرفته است. مهر و محبّت آن حضرت حیات جدید اعطا می‌کرد، تربیت می‌نمود، الهام می‌بخشید، بیگانگی را می‌زدایید و همگان را به خوان نعمت حضرت احدیّت دعوت می‌نمود. امروز هر یک از مجهودات جامعه‌سازی، هر فعّالیّت آموزشی و هر ارتباط و تماس با اجتماع با این امید صورت می‌گیرد که اقدامات ما نیز نشانه‌ای از همان محبّتی باشد که آن هیکل مبارک بی‌دریغ نسبت به همگان ابراز می‌داشت. این چنین اقداماتی براستی بهترین تجلیلی است که در این صدمین سالگرد و در هر روز بعد از آن می‌توان به ساحت آن حضرت تقدیم نمود.

درگاه حضرت بهاءالله را شاکر و سپاس‌گزاریم که نه تنها معیاری از اخلاص، فداکاری و تقوا در تعالیم الهی به دنیا اعطا نموده تا نفوس بتوانند برای همیشه از آن الهام گیرند، بلکه هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء را به عنوان مثل اعلی به ودیعه گذاشت تا بدانیم چگونه می‌توان بر طبق آن معیار زندگی کرد. در حالی که بشر با بحران‌های پی در پی روبروست؛ جامعهٔ اسم اعظم هم که ناگزیر در معرض همین آشوب‌ها است از این مزیّت بهره‌مند است که سرمشقی چون حضرت عبدالبهاء در پیش رو دارد. هیچ خطری آن حضرت را از انجام مأموریّتش بازنداشت و هیچ مانعی، چه در رسیدگی به نیازهای فوری روز و چه در تهیّهٔ تمهیدات برای آینده، ایشان را منع ننمود. دشمنی و مخالفت و حوادث عالم، آن مولای بی‌همتا را از مسیرش منحرف نساخت. در نهایت سکون و قرار و وقار و بدون تشویش از برخورد با موانع، پذیرای مشقّت و بلا در سبیل الهی بود. چه بی‌رحمانه حملاتی که متوجّه حضرتش بود و چه جان‌گداز آن وزن گرانی که تحمّل می‌نمود. بیان خواهر عالیقدر آن حضرت را به یاد می‌آوریم که اینگونه شهادت می‌دهد "در نیمهٔ شب آه سوزان از قلب اطهر مرتفع و در سحرگاهان لحن بدیع مناجات به مَسامع اهل عِلّیّین متواصل. گذشتِ زمان از حسّ حیرت و شگفتی ما نسبت به "شخصیّتی که نه فقط در دور حضرت بهاءاللّه بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست" (ترجمه) نکاسته است،... پیام ۲۷ نوامبر ۲۰۲۱

۷- محبّت حضرت عبدالبهاء نسبت به عموم خلق

حضرت مولی الوری محبّت خویش را نسبت به عامّه خلق به طُرُق مختلف، مِن جمله گاه از طریق ارج نهادن و قدرشناسی از خدمات و اعمال شایسته افراد، گاه از طریق توجّه به احساسات دیگران، زمانی به استماع دقیق نظرات و عقاید افراد ابراز می‌داشتند.

الف: ابراز محبّت از طریق ارج نهادن و قدرشناسی از خدمات و اعمال شایسته افراد

الواح و مکاتیب مبارک مملو از قدرشناسی از خدمات مخاطبین می‌باشد. در ملاقات با افراد با در آغوش گرفتن آنها و با بیان جمله‌ای تشویق آمیز و گاه با دادن اَنعام، قدردانی خود را ابراز می‌داشتند. یکی دیگر از راه‌های ابراز این محبّت و قدرشناسی تسمیه ابواب مقام اعلی به نام خادمینی که در ساختن آن بنا شریک و سهیم بودند، انجام گرفته است.

طُرُق دیگر انتخاب قطعه سنگ سفیدی جهت حجر زاویهٔ مشرق الاذکار که توسط یکی از احبّاء تقدیم شده بود و با قدردانی صمیمانه حضرت عبدالبهاء از قُدمای احبّاء در کتاب تذکره‌الوفا و جاودانه کردن نام آنها بوده است.

ب: ابراز محبّت از طریق توجّه به احساسات دیگران

حضرت مولی الوری احساسات مراجعین خود را درک کرده و به آنها توجّه مخصوص می‌فرمودند. مثلاً: رأفت و محبّت ملکوتی ایشان شامل حال کارگر ساده‌ای می‌گردد که خالصانه عدم آگاهی خود را از امور روحانی بیان می‌دارد و یا اضطراب و دغدغه عکّاسی که نگران از دست دادن موقعیّت شغلی خویش بوده است که چگونه با توجّه ایشان به احساسات او تبدیل به اطمینان و آرامش خاطر وی می‌گردد.

سفینه عرفان ج ۷ ص ۱۸۷

۹- مناجات

هوالابهی

... ای خدا رحمی فرما و این جان پژمرده مرا آزادی عطا فرما و به زودی در آستان خاصّانت حاضر کن. قسم به جمالت که خانه دل به شدّتی تنگ و مغموم است که دلِ کلوخ و سنگ، پُر خونست. از جمیع جهات، بحر احزان است که پر موج است و ناله و فغان است که مُتواصل به اوج است. تعجیل فرما نه تأجیل؛ تا این روح به تنگ آمده از تن، از ظلمات مُهلکه امکان و عسرت و فرقت و حرقت، نجات یافته؛ در آستان مقدّست توجّه نماید و در سایه الطاف دوستانت مقرّ گزیند. ع ع

مکاتیب ج ۷ ص ۷۴

۸- زمانی که حضرت عبدالبهآء گریستند

آلیس باکتون نمایشنامه‌ای دارد به نام "دل مشتاق" (Eager Heart) که در کلیسای وست مینستر اجرا شد. حضرت عبدالبهاء برای تماشای آن رفتند. نخستین بار بود که طلعت میثاق به تئاتر تشریف می‌بردند. یکی از این صحنه‌ها اینگونه توصیف شده است:

بانویی بسیار مشتاقِ دیدن مسیح موعود بود. یوسف و مریم، در حالی که نوزاد خویش را در بغل داشتند، راهی طولانی را طی کردند که حاکم ستمگر دستش به فرزند آنها نرسد. زیرا آنگونه که در انجیل آمده، سه مُغ ایرانی، که برای زیارت مسیح نوزاد طیّ طریق کرده بودند، به مریم و یوسف هشدار دادند که حاکم در صدد قتل فرزندشان است. باری، آنها مسافتی طولانی را طیّ کردند تا به مقصد رسیدند. تشنه و گرسنه بودند؛ درمانده و سرگردان. دلِ مشتاق بسیار مایل بود مسیح موعود را زیارت کند. آن دو، ضربه‌ای به در زدند. دل مشتاق در را گشود و آن دو را دید که نوزادی در بغل دارند. خستگی آنها را دید و تشنگی و گرسنگی آنها را حس کرد. امّا مسیحِ نوزاد را نشناخت.

دل مشتاق، مایل نبود بیگانگان را به منزل راه دهد. در به روی آنها بست. موهبتی را که به او روی آورده بود از خود راند و آنها را اجازه ورود نداد. مریم و یوسف سرگردان ماندند که اینک به کجا بروند. صحنه در اینجا به پایان میرسد. همراهان، هیکل مبارک دیدند که حضرت عبدالبهاء سرشک از دیده فرو می‌بارند.

پس از پایان اجرا، طلعت میثاق به دیدن بازیگران رفتند و با آنها و سپس با دیگران درباره رویدادهای زمان ظهور آن مظهر الهی سخن گفتند. آن شب بعد از شام، حضرت عبدالبهاء درباره مسیحیان اوّلیه و بخصوص مریم مجدلیه سخن گفتند. هیکل مبارک فرمودند که مریم مجدلیه راهی رُم شد، به حضور امپراطور رفت و واسطه شد که یهودیانی را که پونتیوس پیلاطس به دلیل گمراه کردن او که به شهادت حضرت مسیح منجر شد، تحت اذیت و آزار قرار داده، از مجازات معاف کنند. مری به امپراطور گفت که مسیحیان مایل به انتقام گرفتن نیستند. او از امپراطور تقاضا کرد کتباً به پیلاطس دستور دهد که دست از اذیت و آزار یهودیان بردارد و امپراطور طبق میل او رفتار کرد.

کتاب ’Abdu‘ l-Baha ، اثر حسن بالیوزی، ص۳۴۸

۱۰- باید به تکلیف خود همواره قائم گردید

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

هوالله

در این امتحانات الهیه که در بُقعه مبارکه واقع، تسلی قلب عبدالبهاء اخبار اشتعال و انجذاب احباست که باید روز به روز به عون و عنایت حق بیفزاید . ... هر چه واقع شود خیر محض است ولو سینه ها هدف تیر جفا گردد و جسم ها شرحه شرحه از سیف بغضاء شود؛ بلکه یاران باید در نهایت وجد و سرور به نفحات الهیه مأنوس باشند و در اعلاء کلمات الله بکوشند و در نشر رائحه محبت الله سعی و کوشش کنند ... باید به تکلیف خودشان همواره قائم گردند ...حتی اگر عبدالبهاء از شرق به غرب افتد یا از این جهان به جهان دیگر شتابد، به هیچ وجه فتور حاصل نگردد؛ بلکه شور و وله بیشتر شود و ترویج اعظم تر گردد. و علیک التحیه و الثناء .ع ع

یادنامه بیضاء نوراء ص ۱۲

۱۱- مقام حضرت عبدالبهاء

...حضرت شوقی افندی تاکید فرموده اند:

حضرت عبدالبهاء در رتبهٔ اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی‌مثیل و جامع حضرت بهاءاللّه و اعلی صُنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبیّن مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلّیّهء صفات و فضایل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و غصنُ الأمر و حقیقت مَن طاف حوله الأسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدّس بوده و اِلی الأبد خواهد بود و نام معجزشیَم عبدالبهاء به نحو اتم و اکمل و احسن، جامع جمیع این نعوت و اوصاف است. و اعظم از کلِّ این اسماء، عنوان منیع "سرّ اللّه" است که حضرت بهاءاللّه بنفسهِ المقدّس در توصیف آن حضرت اختیار فرموده‌اند و با آنکه این عنوان به هیچ وجه انتساب مقام رسالت به آن حضرت را توجیه نمی‌کند، مَعَ الوصف حاکی از آن است که چگونه خصایص مُتباینهٔ متعلّق به کینونت بشری و علم و کمالات فوق بشری در وجود حضرت عبدالبهاء مَمزوج و متّحد گشته است. (ترجمه)

پیام ۲۷ نوامبر ۲۰۲۱

۱۲-تأمّلی در شخصیّت حضرت مولی الوری

تأمّل در شخصیّت حضرت مولی الوری و درک اقتدار همه‌جانبهٔ آن حضرت که با صبر و شکیبایی و درایت و فراستی بی‌پایان همراه بود، حکمت بالغهٔ هیکل مبارک که تحت هر شرایطی نمایان بود، رأفت و شفقت بی‌نهایت آن طلعت نورا و محبّت بی حد و حصر او که هر نفس آزاده‌ای می‌تواند آن را احساس کند، موجد حیرت و احترامی بی‌منتها است. امّا هر تلاشی برای ستایش خصایص بی‌نظیر و بی‌بدیل آن طلعت بی‌مثال با به یاد آوردن اینکه آن مولای حنون هرگز طالب تمجید و تکریم یا سپاس و قدردانی دنیوی نبود مهار می‌گردد. لذا خود را مُلزم می‌دانیم این چنین گواهی دهیم: ای محبوب قلوب همگان، ای حضرت عبدالبهاء، تمامی وجود مبارکت عبودیّت بود، "عبودیّت محضهٔ صرفهٔ حقیقیّهٔ ثابتهٔ راسخهٔ واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح." کلمات باقی‌مانده کلماتی است برای بیان تعهّدمان به آن طلعت نورایت و سوگند تمسّک به عهد و میثاقی که با حکمت بالغه‌ات اعلان کردی و از حقّانیّتش دفاع نمودی، و برای ابراز اطاعت‌مان با دل و جان از هدایات و مَنویّات ابدیّه‌ات و از بیانات و نصایح مشفقانه‌ات. جامعهٔ بهائی در سراسر عالم نیز همین تعهّد را از طریق استقامت و تلاش‌های مجدّانه در راه اجرای مأموریّتی که در این زمان به آن سپرده شده نمایان ساخته است. مشاهدهٔ کوشش این جامعه برای پیروی از مثل اعلایت، کلمات مبارکت را به خاطر این جمع می‌آورد که فرموده‌ای:

ای یاران، الحمد للّه علم توحید در جمیع اقالیم بلند است و آهنگ ملکوت ابهی مرتفع؛ از ملأ اعلی اسرافیل الهی در قلب آفاق نغمهٔ یا بهآء الابهی زند و قوّهٔ کلمه اللّه روح حقیقی به جسد امکان بخشد. پس ای یاران وفا باید کل در جانفشانی و خدمت آستان الهی و عبودیّت درگاه حضرت نامتناهی سهیم و شریک عبدالبهاء گردید. اگر به این موهبت کبری موفّق شوید، در اندک زمانی آفاق بتمامه اقلیم اشراق گردد و دلبر وحدت عالم انسانی در نهایت دلربائی جلوه در قطب امکان نماید. اینست آرزوی عبدالبهاء؛ اینست منتهی آمال اهل وفا. و علیکم البهآء الابهی

تجلیلی توسّط بیت العدل اعظم **به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء مورخ ۲۷ نوامبر ۲۰۲۱**

۱۳- عبدالبها ترجمان بی‌رنگی

حیات فیزیکی عبدالبهاء از تهران آغاز میشود و به حیفا ختم. اما این تمام ماجرا نیست، عبدالبهاء تنها به این حضور فیزیکی محدود نمی‌شود. نگاه انسانی و اندیشه‌های انسان دوستانه او در این عمر طی شده، یک الگوی حرکتی از خود به جا می‌گذارد که به واقعیت نشستنِ گوشه ای از آن را می توان در مراسم خاکسپاری او دید. روشِ حرکت و عملکرد عبدالبهاء به ما می‌گوید، حتی گفتار او نیز به تمام، معرّف او نیست و نمی‌تواند شناختی کامل به ما بدهد. شبیه این گفتارها در طول تاریخ بسیار بوده و یا خواهد بود. عبدالبهاء را تنها می‌توان از اعمالش شناخت؛ اعمالی که ممکن است برای بسیار از کسانی که رنگ دانایی بر چهره دارند ساده به نظر برسد.... باید بی‌رنگ بود همچنان که عبدالبهاء بود و بی‌رنگ عمل کرد؛ همچنان که او عمل کرد. حضور آن همه مردمان از آن شهر کوچک در مراسم خاکسپاری، رسیدن به یقینِ موثر بودن روش عمل و نگاه انسانی عبدالبهاء را امکان‌پذیرمی‌کند. حال شاید بتوانیم به قسمتی از پاسخ به سوال خود برسیم، آنان که در آن جمع دوشادوش هم برای بدرقه این عاشقِ بی رنگ حضور داشتند، بدون نگاه به دین، نژاد، ثروت و یا قدرتِ همدیگر، گویا تمرین بی‌رنگی می کردند، تمرین آشتی، تمرین در کنار هم بودن برای هدفی واحد، آنچنان که از عبدالبهاء یاد گرفته بودند. عبدالبهاء آنجا بود و در میانشان، خردورزی و سلوک اجتماعی او، اثبات کننده نظریه انسان‌گرایانه وی شد. اینکه زدودن رنگ‌ها می تواند کمک بزرگی به رشد اجتماعی افراد کرده، تساهل، تسامح و پلورالیسم را ترویج نموده و جامعه‌ای بسازد که انسجام خود را مدیون حضور همه اندیشه‌ها و باورهای موجود در صحنه اجتماع بداند، با وجود واقعیتی به نام تفاوت و یا اختلاف دیدگاه.

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی موسیی و فرعون دارند آشتی

مقاله "عبدالبها ترجمان بی‌رنگی" از الف کشاورز نقل از سایت گنج پنهان

۱۶- آخرین مناجات حضرت عبدالبهاء قبل از صعود مبارک

یا بهآءالأبهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دل شکسته گشتم و آزرده شده ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان، بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز به ملکوتت می کنم. یا بهاءالأبهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقّت آزاد کن. توئی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر. مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۴۱۶

۱۴- وعده‌ای که حضرت عبدالبهاء به طفل فقیر دادند

جناب ضیاءالله وِجدانی، مهاجر عزیز امریکای جنوبی بودند. ایشان می‌فرمودند: در آرژانتین، روزی به قصد یک سفر تبلیغی پس از ساعت‌ها رانندگی به رستورانی در کنار یک جاده وارد شدیم. پس از استراحت و صرف غذا، دختر و پسر جوانی که در آنجا کار می‌کردند چون آخر روز بود کنار ما نشستند و موقعیّت مناسبی بود تا ابلاغ کلمه کنیم. آلبومی با خود داشتیم که تصاویری از اراضی و اماکن مقدّسه را در خود داشت و ضمن نشان دادن آن عکسها تا حدّ ممکن از امر مبارک صحبت می‌کردیم. در آن هنگام مرد مسنّی با عصا به ما ملحق شد و از ما پرسید که کی هستیم؟ از کجا آمدیم؟ آلبوم را به او نشان دادیم و از حیفا و عکّاء و اراضی مقدّسه و اهمّیّت آنها گفتیم. در صفحه آخرِ آلبوم شمایل حضرت عبدالبهاء بود که پیر مرد با مشاهدهء آن، آلبوم را از دست ما گرفت. چند لحظه ساکت و آرام به آن نگاه کرد. بعد پرسید که آیا او اسم دیگری هم دارد؟ گفتیم: بله عبّاس. پیرمرد چندین بار تکرار کرد عبّاس عبّاس. بعد ناگهان گفت عبّاس افندی! گفتیم بله. ناگهان چشمانش پر از اشک شد و عکس حضرت عبدالبهاء را به سینه خویش فشرد و گفت: خدای من آیا درست می‌بینم؟ این مولای من عبّاس افندی سَروَر عکّاء است؟ بعد از جایش برخاست و گفت با من بیایید. به درون اطاقی رفتیم که دفتر کار او بود. در آنجا مجدّداً از ما پذیرایی کرد. بعد گفت اسم من دان دان(Dandan) است. من از اهالی فلسطین هستم. در دوران جنگ جهانی اول من در عکّاء زندگی می‌کردم. مادرم مرده بود، پدرم هم مریض و فقیر بود. من و خیلی از کودکان عکّاء از شدّت گرسنگی هر روز پیاده به حیفا می‌رفتیم و در آنجا این بزرگوار حضرت عبّاس افندی هر روز در دیگ‌های بزرگ غذا می‌پخت و با دست خود به بچه‌ها و فقراء غذا می‌داد و این تنها غذایی بود که در هر شبانه روز نصیب من می‌شد. یک روز از فرط گرسنگی به سرعت غذایم را تمام کردم و دوباره توی صفّ ایستادم تا غذا بگیرم. حضرت عبدالبهاء فرمودند دان دان مثل اینکه امروز خیلی گرسنه هستی که دوبار توی صف آمدی. خیلی خجالت کشیدم و آهسته گفتم این را برای پدرم که مریض و بستری است می‌خواهم. حضرتش ظرفی جداگانه از غذا برای پدرم پر کردند و این داستانِ هر روز ما بچه‌های فقیر و گرسنه عکّاء بود. بعد از پایان جنگ جهانی اوّل و مرگ پدرم، بجز عبّاس افندی کسی را نداشتم. این شخص بزرگوار همه چیز و همه کس من بود. یک روز گروهی از اروپا با کشتی به عکّاء آمدند و از همهء بچه‌های فقیر و یتیم و بی‌سرپرست عکس گرفتند تا برایمان پاسپورت درست کنند و ما را به کشورهای خودشان ببرند. من خیلی ناراحت بودم و گریه می‌کردم. حضرت عبدالبهاء پیش من آمدند و اشک‌های مرا پاک کردند و گفتند دان دان، گریه نکن آنها ترا به سرزمین بهتری خواهند برد؛ به جایی که غذا و لباس و درس و مدرسه است. من گفتم ولی چه فایده؟ شما که آنجا نیستید.

ادامه برنامه ۱۴- وعده‌ای که حضرت عبدالبهاء به طفل فقیر دادند

فرمودند من به تو قول می‌دهم که دوباره مرا خواهی دید. به اینها اعتماد کن و سوار کشتی بشو. من چون به قول عبّاس افندی اعتماد و اعتقاد داشتم سوار کشتی شدم. آن روز در آن بندرگاه به جز حضرت عباس افندی، هیچکس دیگری برای بدرقهء ما بچه‌های بی سرپرست نیامده بود. در آن روز دان دان خاطرات زیادی از آن روزها گفتند و اضافه کردند که من سال‌ها چشم براه دیدن دوبارهء سرورم عبّاس افندی بودم و امروز شما آرزوی دیرینهء مرا برآورده کردید. حالا من دیگر در این عالم آرزویی ندارم. این رستوران من است و این دو جوان هم نوه‌های من هستند. ما هر روز برای مردم غذا می‌پزیم و در ازای غذا از مردم پول دریافت می‌کنیم. ولی غذای عبّاس افندی از روی محبّت و عشق بود. عشق کجا و پول کجا! آقای وِجدانی گفتند در سفر بعدی که به آنجا رفتیم دان دان در گذشته بود. بر سر خاک او مناجاتی از مولایش حضرت عبدالبهاء زیارت کردیم و برای شادی روحش دعا نمودیم (تلخیص) نقل از کانال تلگرامی قصه قصه قصه

۲۰- رؤیاهای حضرت عبدالبهاء قرب صعود

دو ماه قبل از عروج حمامهء وفا به عالم بقا، نیّر پیمان خوابی دیدند که برای عائلهء مبارکه تعریف نمودند و فرمودند: "دیدم که در محراب جامع عظیمی رو به قبله در محلّ شخص امام ایستاده‌ام. در این اثنا ملتفت شدم که عدّهء کثیری از ناس دسته دسته داخل مسجد میشوند. دائماً بر عدد نفوس می‌افزود؛ تا آنکه جمّ غفیری شدند و همه در عقب من صف بستند. همانطور که ایستاده بودم، با صدای رسا صدای اذان را بلند نمودم. بغتةً به فکرم رسید که از مسجد خارج شوم. در خارج متذکّر شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم؛ ولی به خود می‌گفتم اهمّیّتی ندارد چون من ندای اذان را بلند نموده‌ام، این جم غفیر به خودی خودشان نماز خواهند نمود.»

چند هفته بعد که حضرت مولی‌الوری در اتاق خلوت در باغچهء بیت توقّف می فرمودند خواب دیگری دیدند که بدین نحو برای طائفین حول بیان فرمودند: "خواب دیدم که جمال مبارک تشریف آوردند و امر فرمودند این اطاق را خراب کن." لکن در آن موقع احدی از حاضرین معنی رؤیا را درک ننمود؛ تا آنکه پس از مدّت قلیل، صعود مبارک واقع گردید. آنگاه اهل حرم متوجّه شدند که مقصود از اتاق و خرابی آن انحلال هیکل عنصری و قالب جسمانی مبارک بوده. قرن بدیع یک جلدی ص ۶۳۴

۱۵- داستان چاه عبّاس

جناب محمّد لبیب حکایت کند که در ایام تشرّف با یکی از احبای بومی، که اسم شریف او را فراموش نموده‌ام و در ایمان و ایقان و معلومات بین ساکنین مُشارٌ بِالبَنان بودند و در حیفا ملاقاتی حاصل شد بین قصّه‌ها و حکایتها، حکایت جالب ذیل را برای این عبد بیان نمود:

در اراضی عدسیّه که احبّا به زراعت اشتغال داشتند من نیز اراضی وسیعه‌ای را مالک بودم و به طوری که رسم بود هر کسی برای زراعت اراضی خود چاهی را به خرج خود حفر می‌نمود و از آب آن برای زراعت استفاده می‌کرد. من نیز در اراضی خود اقدام به حفر چاهی نمودم و دو عمله برای این کار گماشته بودم که یکی در ته چاه حفر می‌نمود و دیگری با چرخی که روی آن چاه نصب شده بود دَلو خاک و گِل را بالا می‌کشید. مقدار عمده‌ای از چاه که حفر شده بود، به من خبر دادند که نزدیک است به آب برسند. ظهر موقعی که این دو عمله برای صرف ناهار و اندک استراحتی از آن محل دور شدند، من شخصاً به کمک طناب به ته چاه رفتم. دیدم رطوبت ته چاه علامت نزدیک شدن به آب است. خود من با کلنگ مقداری حفر نموده، دَلوی را که برای کشیدن گِل در ته چاه بود، پر نموده و منتظر بودم که عمله‌ها بیایند و بالا بکشند. در این حین حسّ کردم که کسی بالای چاه است و آفتاب به لباس سفید او تابیده. یقین کردم که عمله‌ها به سر کار خود آمده‌اند. لذا با صوت بلند از ته چاه فریاد زدم که دلو خاک را بالا بکش. دیدم دَلو کشیده شد بعد از خالی شدن دو مرتبه دلو پائین چاه آمد. در این موقع به کمک طناب مجدّد به بالای چاه آمدم. در این حال هیچکس نمی‌تواند درجهء حیرت و تعجّب و خجلت مرا حسّ کند. زیرا به جای آن که چشمم به عمله‌جات بیفتد، به جمال بی‌مثال حضرت عبدالبهاء افتاد که بالای چاه تشریف داشتند و دلو سنگین را خودشان با چرخ به بالا کشیده و خالی نموده‌اند. دیدم زبانی که بخواهم معذرت‌خواهی بکنم، ندارم و لطف و عنایت حضرت عبدالبهاء به درجه‌ای بود که مرا از هر گونه معذرت‌خواهی ممنوع می‌داشت. تبسّم مبارک مرا شاد نمود و به من جرأت بخشید که از حضور مبارک استفسار نمایم که این چاه را به چه اسمی تسمیه نمایم. زیرا تمام چاه‌های اطراف به اسمی از اسماء و یا به اسم مالک آن زمین معروف و موسوم است. فرمودند: اسم این چاه را بِئر عباس بگذار یعنی چاه عبّاس. چند روز بعد آبی که از آن محل بیرون آمد نسبت به جمیع چاه‌های حول و حوش بیشتر بود و زراعت مرا رونقی بخشید که می‌توانم به جرأت بگویم که در اندک زمانی محصولات این اراضی بر سایر اراضی پیشی گرفت و بهتر و کشتزار آن رشک بهشت برین گردید. دیگران به تماشا می‌آمدند و غبطه می‌خوردند و می‌گفتند خوب است که ما هم نام چاه خود را بئر عباس بگذاریم. این بود حکایت حفر چاه این شخص شخیص و مؤمن کم‌نظیر حضرت بهاءاللّه.

مجموعه مصور خاطرات شصت روزه لبیب، اثر محمد لبیب، ص۳۰۲

۱۷- قسمتهایی از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

هوالله

... ای احبای الهی. اعظم امور، محافظهٔ دین الله است و صیانت شریعت الله و حمایت امرالله و خدمت کلمهٔالله. در این سَبیل، هزاران نَفْس، خون مطهر را سَبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند. رقص کنان به قربانگاه شتافتند و عَلَم دین الله افراشتند و به خون خویش آیات توحید نگاشتند..

.ای احبای الهی در این دور مقدس، نزاع و جدال، ممنوع و هر متعدّی، محروم. باید با جمیع طوایف و قبایل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود؛ بلکه رعایت و محبت را به درجه‌ای رساند که بیگانه، خود را آشنا بیند و دشمن، خود را دوست شمرد. یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند...

ای یاران باوفای عبدالبهآء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیّه، «شوقی افندی» را نهایت مواظبت نمائید که غبار کَدَر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز به روز فرح و سرور و روحانیّتش زیاده گردد؛ تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولیّ امرالله بعد از عبدالبهآء؛ و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه به او کنند. مَن عَصا امرَه فَقَد عَصی الله و مَن اَعرَضَ عَنهُ فَقَد اَعرَضَ عَنِ الله و مَن اَنکَرَهُ فَقَد اَنکَر الحق. این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود، هر ناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و عَلَم مخالفت برافرازد و خودرأیی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حقّ رأیی و اعتقاد مخصوصی نه.باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عَداهُما کلّ مخالف فی ضلال مبین وعلیکم‌البهآءالأبهی.

۱۸- وصایا و نصایح حضرت مولی الوری

دوستان عزیز و محبوب، در این برههٔ خاصّ، از یوم میثاق تا برگزاری مراسم سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء، قلب هر مؤمن به یاد آن وجود بی‌همتا در اهتزاز است: سرّ الله، مرکز عهد اقوم جمال قدم، سرچشمهٔ وحدت عالم انسانی، مثل اعلای کلّیّهٔ صفات و فضایل بهائی، و غصن اعظم الهی که جمیع در زیر سایه‌اش مأمن می‌یابند. امید وطید چنان است که شما عزیزان در اجرای نوایای آن حضرت طبق الواح مبارکهٔ وصایا و نقشهٔ ملکوتی، مشمول محبّت لانهایه و حمایت مشفقانه‌اش گشته قوّت و اطمینان یابید. در شب صعود، در بیت مبارک و در اطاق مقدّسی که در آن روح پرفتوحش این عالم فانی را ترک نمود تا به ربّ محبوب خویش بپیوندد، این جمع بر وفاداری شما در پاسخ به ندای او شهادت خواهیم داد. مجهودات خستگی‌ناپذیر شما برای ایجاد پناهگاهی برای اهل عالم در این دوران که بی‌عدالتی و مصیبت رو به ازدیاد است گواه این وفاداری است. ... امید آنکه عزیزانش، فرداً و جمعاً، به تدریج و روز به روز، متزایداً تجسّم بارز نصایح مبارک گردند: در امر مبارک متّحد و بر میثاق راسخ و استوار باشند؛ از تهمت و افترا احتراز جویند و هرگز به مذمّت دیگران لب نگشایند؛ بیگانه نبینند بلکه همه را اعضای یک خاندان شمرند؛ نظرات مختلف و آرای متضاد را کنار گذارند و در طلب مقصدی واحد و هدفی مشترک کوشند؛ حبّ جمال مبارک چنان بر جمیع اعضا، اجزا و ارکان‌شان مستولی گردد که اثری از القائات عالم بشری باقی نماند؛ در تبلیغ امر الله به دل و جان و در نهایت اتّحاد و اتّفاق قیام نمایند؛ صفاصف به پیش روند، متّحداً متّفقاً معین و ظهیر یکدیگر شوند؛ به حسن اخلاق، استقامت، قدرت و صلابت مزیّن گردند؛ قدر این آیین نازنین را بدانند، به موجب تعالیم آن حرکت و سلوک نمایند، سبیل مستقیم بپیمایند و آن را به مردمان بنمایند.در حقّ فرد فرد شما دعا می‌کنیم که به تحقّق والاترین منویّات مولای محبوب توفیق یابید.

پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان جهان

۲۶ نوامبر ۲۰۱۸

۱۹- گوشه ای از مراسم خاکسپاری حضرت عبدالبهاء

عبدالبها در ۷ آذر ۱۳۰۰ در سن ۷۷ سالگی درگذشت. این خبر را خواهر او، بهائیه خانم، طی تلگرافی به اطّلاع جوامع بهائی رساند. در مراسم پر جمعیت خاکسپاری، نمایندگان و رهبران گروههای مدنی، دینی و سیاسی مختلف حضور داشتند که حاکی از شکست فضاسازی و نفرت پراکنی‌هایی بود که مخالفان و متعصّبان مذهبی در طی سالیان دراز علیه بهائیان و به خصوص شخص عبدالبها طرح کرده بودند. حاکم بیت المقدّس، حاکم حیفا، حاکم فنیقیه، نمایندگان دولت که مقیم حیفا بودند و هم‌چنین نمایندگان محلّی، رهبران کلیمی، رهبر کلیسای ارتدکس روم و دیگر رهبران مسیحی، رهبران مسلمان و دروزی ساکن حیفا وعکا، شاعران و خطیبان شهر از جمله افراد شرکت کننده در این مراسم بودند. جمعیت کلّ شرکت کنندگان به قریب ۱۰ هزار نفر بالغ شد. در این مراسم نماینده‌ی مسلمانان، یوسف افندی، چنین گفت:

ساعتی برای خاطر کسی زاری کنید که قریب به هشتاد سال به حال شما گریه کرد. نظر به راست و چپ کنید. نظر به شرق و غرب نمائید تا ببینید چه عظمت و جلالی غیبت نموده و چه پایه بزرگ صلحی منهدم شده، چه لب‌های فصیحی خاموش گشته.

ابراهیم افندی، نماینده مسیحیان، ضمن سخنرانی خود گفت:

ایهاالنّاس بدانید عبّاس مفقود نشده و نور بهاء خاموش نگشته، شعاع این نور الی الابد پاینده و درخشنده است. جسد مطهّر این شخص عظیم را به مقام اخیرش مشایعت می‌کنید؛ امّا به یقین بدانید که روح عبّاس همیشه در بین شما به اعمال و اقوال و صفات و تمام جواهر حیات باقی و برقرار است. با جسد مادّی عبّاس وداع می کنیم و جسماً از نظر ما غیبت می‌فرماید ولکن حقیقت روحانی عبّاس از افکار و عقول ما مفارقت نمی‌نماید.

نماینده‌ی یهودیان، سالومن بوزکلو، چنین گفت:

در قرن انتشار فلسفه حسّی و غلبه مادّیات خیلی عجیب و نادر است که فیلسوفی به احاطه عبدالبهاء عباس یافت شود...فلسفه عبّاس بسیط و سهل است و به واسطه همان سادگی، عظیم است.

عبدالبها در یکی از اتاقهای ساختمان مقام اعلی که خود بر کوه کرمل ساخت آن را آغاز کرده بود، و یکی از اتاقهای آن محل قرار گرفتن پیکر باب بود، به طور موقّت دفن شد تا در آینده به آرامگاهی مستقل منتقل گردد.

ایقان شهیدی نقل از کتاب عبدالبها فرزند ایران ص ۵۹۶

۲۱- درگذشت حضرت عبدالبهاء

عبدالبهاء در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ برابر با ۷ آذر ۱۳۰۰ این جهان را ترک کرد. از سه روز پیش از درگذشتش دچار تب شد. همان روزها مراسم ازدواج یکی از خادمانش به نام خسرو را برگزار کرد. ساعت یک بامدادِ آن شب به اصرار اعضای خانواده‌اش یک فنجان شیر میل می‌کند، ولی نیم ساعت بعد، در حالی که در ناحیه سینه اش احساس درد می‌نماید، جسم خسته خویش را وامی‌گذارد و به عالم ملکوت صعود می‌کند تا به پدر و مادر بزرگوارش بپیوندد. نیازی به گفتن نیست که این واقعه چه اندازه برای همسر و خواهرش و فرزندان و نوه‌هایش دردناک بود. تصویر جهان بدون حضور عبدالبهاء در ذهن هیچیک نمی‌آمد. نوه ارشدش، شوقی افندی، در آکسفورد مشغول تحصیل بود و فردای صعود پدربزرگش، با تلگرافی از طرف خواهر عبدالبهاء، از این واقعه با خبر شد. هیچکس به اندازه او از این فقدان و فرقت آسیب روحی ندید.

در مراسم تشییع و خاکسپاری‌اش در ساختمان "مقام اعلی"، که آرامگاه باب بود بزرگان فلسطین و مصر و شام حضور یافتند. نمایندگان هر سه دیانت بزرگ یهود، مسیحی و اسلام در رثای او سخنانی زیبا و تاثیرگذار ادا کردند که در تاریخ ثبت شده است. روزنامه نگاران در روزنامه‌ها و نشریات خود به این واقعه پرداختند. هربرت ساموئل، حاکم عالی فلسطین، و ژنرال سورتست و مفتی شیخ اسعد برای ادای احترام به صندوق حامل پیکر عبدالبهاء آمدند و با احترام و پای پیاده در عقب تابوت حرکت می‌کردند. نمایندگان کنسولگری‌های مختلف نیز برای ادای احترام آمده بودند. حاضران در چهارده صف پیکر عبدالبهاء را تا کوه کرمل مشایعت کردند هر صف به گروهی از حاضران اختصاص داشت که در بین آنها سربازان، کشیش‌ها و روسای دینی مسلمانان و شاگردان مدارس دینی مسیحی و مسلمان و قاریان قرآن، تاجران و کاسبان حیفا و اعضای خانواده عبدالبهاء حضور داشتند. هنگامی که به محل دفن رسیدند ، همه دور تابوت وی حلقه زدند. نخست یک جوان سخنرانی مؤثری کرد و سپس نوبت به ابراهیم نصار رسید و پس از او مفتی خطابه مفصل و مؤثری ایراد نمود. نماینده جامعه یهودیان به زبان فرانسه نطق شیوایی کرد. کشیش اعظم مسیحیان و یکی از آخوندهای مسلمان هم سخنرانی کردند. همچنین شیخ اسعد شقیر، از نمایندگان مجلس دولتی در اسلامبول، خطابه‌ای ایراد کرد و سپس بستاقی به تابوت عبدالبها تعظیم نمود و همانند دوران حیات عبدالبهاء او را "مولای من" خطاب کرد و قصیده اش را خواند که بعداً در روزنامه نصیر نیز منتشر شد. دکتر کروگ عکسهای زیادی از مراسم گرفته است. در این مراسم عده‌ای از بهائیان غربی، مانند کرتیس کلسی، جان و لوئیزا بوش و عده‌ای دیگر نیز

حضور داشتند. بهائیان شهرهای عدسیه، ابو سنان، بیروت، یافا و قدس نیز خود را به حیفا رسانده بودند.

در روز تشییع پیکر عبدالبهاء همه حیفا تعطیل بود، چه مغازه‌های غیر بهائیان و چه مدارس و ادارات دولتی. نشریات محلی گزارش‌های مفصلی از این مراسم تشییع چند هزار نفری و با شکوه منتشر کردند؛ ولی در زادگاه عبدالبهاء این رویداد هیچ انعکاس خاصی نداشت؛ نه مردم عادی متوجه این واقعه شدند و نه روشنفکران و ادیبان و تاریخ‌نویسان به آن توجهی نشان دادند...

پیکر عبدالبهاء موقتاً در جوار آرامگاه باب قرار داده شد، تا بعداً در زمان مناسب به بنای مخصوص خود منتقل شود. جامعه بهائی پیش از سال ۲۰۲۱ که یک سده از صعود عبدالبهاء می‌گذشت، بنای آرامگاه عبدالبهاء را آغاز کرد تا پس از اتمام ساختمان، صندوق حاوی پیکر او به مکان جدید منتقل شود.

داستان عبدالبهاء با درگذشت او پایان نمی‌پذیرد. تا جهان هست، اثرات اقدامات و تلاش‌های او برای پاشیدن بذر صلح و دوستی و نجات جهان از جنگ به یادگار می‌ماند. روزی میوه‌های خوشبو و خوشرنگ و خوشمزه درختی که عبدالبهاء کاشت و پرورد، کام همه انسان‌های روی زمین را شیرین خواهد ساخت. در آن روز بهترین احترام‌های جامعه جهانی نثار روح عبدالبهاء خواهد شد. عبدالبهاء برای جامعه بشری در شرق و غرب و با هر باور دینی و غیردینی میراثی به جا گذاشته است که هنوز به درستی شناخته و معرفی نشده است. عبدالبهاء کوشید در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود در هر جا و هر زمان، اندیشه‌های انسان دوستانه و صلح جویانه خویش را همچون تحفه‌ای به مخاطبان خویش ارائه کند. برایش دارا و ندار، اهل علم و بی‌بهره از علم و فرمانروا و رعیت فرقی نداشت. برای همه از شاه و صدراعظم ایران گرفته تا فیلسوف و حکیم غربی، از روحانیان اسلام تا کشیش مسیحی و خاخام یهودی، فروتنانه از دنیایی گفت که در آن همه می‌توانند با هم زندگی کنند و در عین احترام به تفاوتهای یکدیگر به اتحاد برسند.

گنج پنهان در زندگی و اندیشه عبدالبهاء ص۶۲-۵۹

۲۲- آرامگاه حضرت عبدالبهاء

کار ساخت و ساز آرامگاه حضرت عبدالبهاء آغاز شده است. محلی که برای این آرامگاه در نزدیکی باغ رضوان در عکا انتخاب شده، آماده شده و پی‌ریزی ساختمان در حال پیشرفت است. بیت‌العدل اعظم در آوریل سال ۲۰۲۱ هم زمان با عید رضوان در پیامی به بهائیان سرتاسر جهان، اعلام کردند: اکنون زمان آن فرا رسیده که مقامی شایسته به عنوان محل استقرار ابدی رمس مطهر حضرت عبدالبهاء بنا گردد.۱

« ... در آن زمان (پایان اولین قرن عصر تکوین) مراسم تشییع عرش مبارک که روز بعد از صعود واقع شد رویدادی بود که "فلسطین نظیر آن را هرگز مشاهده ننموده بود." (ترجمه) پس از اختتام مراسم، عرش مبارک در حجره‌ای در ضریح مقدّس حضرت باب استقرار یافت. امّا منظور نظر حضرت شوقی افندی آن بود که این محل ترتیبی موقّت باشد تا در زمان مقتضی مرقدی شایستهٔ مقام بی‌مثیل حضرت عبدالبهاء بنا گردد. آن زمان اینک فرا رسیده است. از عالم بهائی دعوت می‌کنیم که به ساخت مقامی پردازد که محلّ استقرار ابدی آن رمس مطهّر گردد. این بنا در مجاورت باغ رضوان، در زمینی که به قدوم جمال مبارک متبرّک گردیده، ساخته خواهد شد و بدین ترتیب مرقد منوّر حضرت عبدالبهاء در مسیر آن هلالی که اعتاب مقدّسه در عکّا و حیفا را به هم متّصل می‌نماید قرار خواهد گرفت. تکمیل نقشه‌های معماری در حال پیشرفت است و در ماه‌های آینده اطّلاعات بیشتری را در این زمینه با شما در میان خواهیم گذاشت.»۲

۱- persianBMS

۲- پیام بیت العدل اعظم رضوان ۲۰۲۱

۲۳- زیارتنامه مبارک

إلهی إلهی انّی أبْسُطُ الیکَ أکُفَّ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ و الابتهال و أُعَفِّرُ وَجْهی بتُرابِ عَتَبَةٍ تَقَدَّسَتْ عَنْ إدْراکِ أهْلِ الحَقایقِ و النُّعوتِ مِنْ أوْلِی الألْبابِ أنْ تَنْظُرَ الی عبدکَ اَلْخاضِعِ الْخاشِعِ بِبابِ أحدیّتک بِلَحَظاتِ أعْیُنِ رَحْمانیَّتِکَ وَ تُغَمِّرَهُ فی بِحارِ رَحْمَةِ صَمَدانیّتکَ أیْ رَبِّ إنَّهُ عَبدُکَ البائِسُ الفَقیْرُ وَ رَقیْقُکَ السّائِلُ المُتَضَرِّعُ الأسِیْرُ مُبْتَهِلٌ اَلَیْکَ مُتَوَکِّلٌ عَلیکَ مُتَضَرِّعٌ بَیْنَ یَدیْکَ یُنادیْکَ و یُناجیْکَ وَ یَقُولُ رَبِّ أیِّدْنی علی خدمةِ أحبّائکَ و قَوِّنی عَلی عُبُوْدیَّةِ حَضْرَةِ أحَدیَّتِکَ و نَوِّر جَبیْنی بِأنْوارِ التَّعَبُّدِ فی ساحَةِ قُدسکَ و التَّبَتُّلِ الی مَلَکُوتِ عَظَمَتکَ وَ حَقِّقْنی بالفَناءِ فی فِناءِ بابِ أُلوهیَّتِکَ و أعِنّی عَلَی المُواظَبَةِ عَلَی الإنْعدام فی رَحْبَةِ رُبُوْبیَّتِکَ أی رَبِّ أسْقِنی کَأسَ الفَناءِ و أَلْبِسْنی ثَوْبَ الفَناءِ و أغْرِقْنی فی بَحْرِ الفَناءِ وَ اْجْعَلْنی غُباراً فی مَمَرِّ الْأحبّاءِ وَ اجْعَلْنی فِداءً لِلأرْضِ الَّتی وَطِئَتْها أقْدامُ الْأصْفیاء فی سَبیْلِکَ یا رَبَّ الْعِزَّةِ وَ العُلی إنَّکَ أنْتَ الکَریمُ الرَّحیمُ المُتَعال هذا ما یُنادیکَ بِه ذلکَ العَبْدُ فی البُکُوْرِ و الآصالِ أی رَبِّ حَقِّقْ آمالَهُ وَ نَوِّرْ أسْرارَهُ وَ اشْرَحْ صَدْرَهُ و أوْقِدْ مِصْباحَهُ فی خِدْمَةِ أمْرِکَ و عِبادِکَ إنَّکَ أنْتَ الکَریمُ الرَّحیمُ الوهّابُ و إنَّکَ أنْتَ العَزِیْزُ الرَّؤُفُ الرَّحمنُ . ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۴۸۸

۲۴- مناجات خاتمه

ای رَبّ توانا، تو شاهدی که در این لیلهٔ لیلا بر این عاشقانِ بینوا چه وارد گشته و در این سالیانِ دراز از حینِ مُفارقتِ وَجه صَبیحَت، به چه سوز و گُدازی، اهلِ راز دمساز. ای مولای قَدیر، اُفتادگی و بیچارگیِ آوارگانِ کویَت را مَپسَند و به شَدیدالقُوی این مُشت ضُعَفا را تائید کن. در اَنجُمَنِ عالم، عزیزانت را عزیز و مقتدر فرما و به تَحَقُّقِ آمال، این بال و پَر شکستگان را سَرافراز و مُفتَخَر کن؛ تا در این چند روزهٔ حیات، عزّت و رفعتِ آئینت را به دیدهٔ عُنصُری بنگریم و به قلبی شاد و روحی مُستَبشَر به سوی تو پرواز کنیم.

تو دانی که نام و نشانی بعد از تو نخواهیم و سُرور و شادمانی و کامرانی در این عَالمِ فانی دیگر آرزو ننمائیم؛ پس وَعدَت را وَفا نما و جان و روانِ این خَسته‌دلان را نشئه‌ای تازه بخش. دیدهٔ انتظار را روشن کن و جُرحِ قلوبِ کَئیبَه را التیام ده. به سَر منزلِ مَقصود کاروان‌های مَدینهٔ عشقت را به زودی برسان و به ساحتِ وصالت، دردمندانِ هِجرَت را بِکشان. زیرا در این عَالَمِ اَدنی جُز ظَفَر و نُصرتِ اَمرَت را نخواهیم و در جِوارِ رحمتِ کُبری جز امیدِ وَصالَت آمالی در دل نداشته و نداریم. توئی گواه توئی ملجاء و پناه، توئی نصرت‌دهنده این جمع بی‌گناه. بندهٔ آستانش شوقی توقیعات مبارکه ج۲ ص ۶۷